

هنگامی که مقاله «مهرها، طغراها و
 توقيع‌های پادشاهان ایران....»^۱ در مجله
 بررسیهای تاریخی بهجات رسید مورد توجه
 خاص و ابراز لطف خوانندگان و محققان
 گرامی قرار گرفت و مطالبی نیز در تکمیل
 آن بدقفر مجله فرستادند که آن مطالب نیز
 بنویسه خود چاپ شد.^۲ در خلال این احوال
 برخی از خوانندگان ارجمند نیز از مباحث استند
 «حال که طغراها و توقيع‌های پادشاهان ایران
 بتفصیل تدوین و چاپ شده است خوبست
 تفصیلی هم از تاریخچه و تحولات توقيع و طغرا
 و تفاوت آنها از یکدیگر بیان شود» از این
 و بدرج مقاله حاضر مبادرت می‌کنیم و در این
 گفتار از مقاهیم توقيع و طغرا و اختلاف آنها
 و در عین حال بستگی‌هایی که با یکدیگر
 دارند و همچنین از تطور و اقسام این دو اصطلاح
 دیوانی گفته شود.

جنگیر قلم تصر

۱- شماره های ۶ و ۳۴ سال چهارم

۲- شماره های ۵ و ۶ سال چهارم و شماره ۱ سال پنجم

بِقْلَمِ سُرِّيْنَگَتِ جَمَاهِيرِ قَائِمَتِ عَامِي

(دکتر ذرا ریخ)

توقيع و طغرا

و قطْوَر آنها در قَدَّاَوَلِ دِيوانِ اَفَني

در فرهنگها و متون فارسی برای توقيع و طغرا شرحها و تفسیرهای مشابه یکدیگر ذرسته‌اند^۱ و از مقایسه این شرحها و تفسیرها استنباط می‌شود که دو اصطلاح توقيع و طغرا در تداول دیوانی سده‌های گذشته، بستگی‌هایی با یکدیگر داشته و گاهی نیز مترادف یکدیگر بوده‌اند و ما در بررسی خود در اینجا نخست به معنی توقيع و آنگاه به طغرا می‌پردازیم:

توقيع

توقيع در لغت به معنی نشان گذاردن است^۲ و نوشتن عبارتی در پای نامه و کتاب را هم توقيع می‌گفته‌اند^۳ ولی در تداول دیوانی، عنوان توقيع در چند مورد بکار میرفته است:

نخست آنکه به دستخط پادشاهان و ملوك توقيع گفته می‌شد و چون پادشاه چند سطری بخط خود در زیر ویا در حاشیه هنشورها و فرانه‌ها و مکاتیب می‌نوشت^۴ با آنها «هنشور توقيعي»^۵ و «هشان توقيعي»^۶ و «نامه‌های

۱ - رمک به لغت‌نامه دهخدا بمواد توقيع و طغرا که در آنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و متون مختلف آورده است.

۲ - رمک به لغت‌نامه دهخدا و سایر فرهنگهای فارسی

۳ - معین (دکتر محمد) : فرهنگ فارسی ، ماده توقيع

۴ - بیهقی ص ۵۳۷ داد نوشته است «نامه بباید نیشت بخط بونصر مشکان و توقيع خداوند و در زیر نامه چند سطر بخط عالی»

۵ - بیهقی ص ۱۱ که در آنچا مینویسد : «وبکشکین حاجب را بخواند و منشور توقيعي بشحنگی نیشت و ولایات تکینابادبد و سپرد»

۶ - بیهقی ص ۶۵ و ۶۹۸

توقیعی^۷ و «ملطفه توقيعی»^۸ میگفتند و ظاهراً این وضع بوده که موجب شده است رفته رفته به فرمانها و حکمهای کتبی هم توقيع گفته‌اند و این دو مین مفهوم توقيع در تداول دیوانی بوده است^۹ و این است چند نمونه از این وضع :

از عتبه‌الكتبه (فرمانها و مکاتبات زمان سلطان سنجر) :

«ولی فرمان و توقيع ما هيچکس را تمكين و تصرف ندهد»^{۱۰}

از کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی :

«پس فرمود که توقيعی چند به رطرف بنویسم»^{۱۱} و نیز «... دستور خواستم که طغای توقيع را چون طغرای سلطان کبیر کنم»^{۱۲}.

از ترجمه تاریخ یمینی :

«سلطان در این ایام بفرمود و ببلاد ممالک توقيع روان کرد»^{۱۳}

و نیز در این شعر خاقانی :

خلق باری کیست کامر زد گناه بند گان بنده را توقيع آمر زش زیر دان میرسد
در باره این گونه توقيع هادر غیاث اللغات و آندر اج و فرنگ نظام الاطباء
مطلوب دیگری نیز ذکر شده است که میرساند هضمون و مفاد توقيع هابر خلاف
منشورها ، عبارت از اعتاب و خشونت و قهر بوده است^{۱۴} و شاید بتوان منشاء این

۷ - همان کتاب ص ۳۸۹ و ۳۹۸ و ۵۱۲

۸ - بیهقی ص ۵۴۳ و ۵۶۰

۹ - رمک بفرهنگهای غیاث اللغات ، آندر اج و نظام الاطباء

۱۰ - ص ۳۱ و محققین ص ۶۹ همان کتاب

۱۱ - ص ۲۵۶

۱۲ - ص ۲۱۵ و بصفحات ۲۹ و ۲۸ و ۶۹ و ۱۹۰ و ۲۴۳ و ۲۵۴ نیز رجوع کنید :

۱۳ - ص ۳۱۸ و

۱۴ - این است مسطورات این فرهنگها : « توقيع بمعنی دستخط و تشنان پادشاه و فرمان پادشاه که به تهر باشد به خلاف منشور »

وضع را از آنجا دانست که چون مطالبی را که پادشاهان و سلاطین در زیر نامه‌ها و فرمانها و مشارکها می‌نوشته‌اند غالباً حکمت آمیز و در تأیید و تصریح و تأیید مطالب متن نامه‌ها و فرمانها بوده است و در عبارات حکمت آمیز^{۱۵} و تأکیدی هم، ناگزیر حالت سختی و خشنونتی مستتر است، فرهنگ نویسان آن راجز مختصات توقيع هادانسته‌اند. بخصوص که می‌دانیم مضمون نامه‌های هم که نواب چهار گانه در صدر اسلام از جانب امام غایب، در جواب عرايض و مستدعيات شيعيان می‌نوشتند و با آنها نيز توقيع گفته می‌شد، همه توأم باعتاب و قهروان عن به مخالفان شيعه و آنهاي که منکر غيبت امام بودند می‌بود^{۱۶} و احتمالاً اين سابقه نيز در طرز قضاوت فرهنگ نویسان مؤثر بوده است.

مفهوم سومی که برای توقيع باید يادآور شد، نکته‌ای است که ابن خلدون در کتاب خود آورده و می‌نويسد :

«یکی از پایگاههای دیگر نویسنده‌گی، توقيع است و آن چنان است که کاتب در حضور سلطان، هنگامی که مجالس فرمان دادن و حل و عقد امور تشکیل می‌شود، می‌نشيند و احکام و دستورهای را که پادشاه باموجز ترین و بلیغ ترین الفاظ بروی القاء می‌کنند، بر نامه‌ها و شکایات مینویسد و اين امرها به مینسان که ياد کرديم صورت مي‌گيرد یا آنکه کاتب مانند سلطان توقيعات را بر خدايگان عرايض و شکایات القا مي‌کنند و وي گفته‌های کاتب را در دفتر احکام که در برابر خويش مي‌گذارد مينويسد. و توقيع گوی باید از بлагت و سخنوری حظی و افر داشته باشد تا توقيعات او درست باشد.»^{۱۷}

چهارمين مورد، آن بوده است که، بامضاء و علامت و نقش مخصوصی

۱۵ - فردوسی گويد : بتوقيع گفت آنچه هستند خرد زدست اسیران نباید شمرد .

۱۶ - برای اين موضوع رجوع کنيد بكتاب خاندان نوبختي تأليف استاد فقید عباس اقبال صفحات ۲۴ و ۲۱۲ و ۲۱۸ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و

۱۷ - مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۴۸۷ - به اقرب الموارد نيز رجوع کنيد که مينويسد «باجمال آوردن کاتب ، مقاصد حاجت را در میان سطرهای نامه و حذف کردن زیادتی‌های آن»

که بوسیله پادشاهان و ملوك و بزرگان و یا منشیان آنها بر فرمانها و مکاتیب رسمی و اسناد و قباله‌ها به نشان صحت و درستی مندرجات آنها گذاشته و نوشته می‌شد توقیع می‌گفتند^{۱۸} و این اصطلاح بطوریکه میدانیم تاحدود دوره صفوی نیز در دیوانها معمول بوده است و در کتابهای آن زمان آنرا بکار می‌برده‌اند. این است چند مثال از آن منابع:

از تاریخ بیهقی (دوره غزنویان):

«... زیر فضول مواضعه نبشم و امیر توقيع کردوزیر آن بخط خویش نبشت که خواجه فاضل امامه الله تأییده بربین جوابها که بفرمان مانبشتند و بتوقیع مؤکد گشت، اعتماد کند.»^{۱۹}

از فرخی شاعر دوره غزنوی:

بردر گه خلیفه دیران همی کنند توقيع نامه‌های تو بر دیده‌ها نگار

از التسلی التسلی (دوره خوارزمشاهیان):

«مثال اعلی مزین بتوقیع اشرف درین باب ارزانی داشتیم»^{۲۰} و «این مثال هو شبح

بتوقیع مبارک فرمودیم»^{۲۱}

از کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی:

«آنگه نامه‌را که جهت سلطان نبشه بود [یعنی خلیفه] توقيع کرد و

وزیر بحسن داد»^{۲۲}

۱۸ - آندراج ، غیاث المغات و فرنگ نظام الاطبا ... - در «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی» تألیف آقای سید محمد علی امام شوشتاری ذیل کلمه دستینج نوشته شده: «این واژه رادر قدیم دستینگ تلفظ می‌کرده‌اند که در عربی بصورت دستینج درآمده است . واژه دستینه در فارسی بمعنی امضاء یادستوری بود که در ذیل نامه‌ها نوشته می‌شد و در عربی اذآن تلفظ ، توقيع تعییر کرده‌اند» ص ۲۵۴ و ۲۵۵

۱۹ - ص ۶۵۵ وبصفحات ۷ و ۵۱ و ۵۲ و ۲۶۹ و ۲۶۸ و ۳۷۰ و ۵۳۷ و ۶۵۴ و ۶۵۳ نیز ر. ک

۲۰ - ص ۱۲۶

۲۱ - ص ۱۲۳

۲۲ - ص ۲۰۳

از جامع التواریخ رشیدی :

اکثر موضع دیوانی که مصلحت و ضروری بسود بمعاملان از قضاة و مزارع ان وارباب دادوستد و شروط مؤبد مخلد مؤکد بتوقیع و علامات دیوانی،
موشح با آلتون تمغا های مداده شد تمام صرف شوند .^{۲۳}
از ترجمه تاریخ قم تألیف بسال ۸۰۶-۸۰۵ :

«بدين جمله از شهود که درین کتاب نام ایشان برده اند گواه شدند
براقرار این جمع که بخط خود توقیع و نشان کرده اند و نام خود ثبت نموده اند
در آخر این کتاب»^{۲۴}

و در اینجا باید افزود که هنرمندان دوره ایلخانان گاهی بجای توقیع، لفظ
«نشان» نیز استعمال می کردند. از جمله در جامع التواریخ رشیدی چنین
آمده است :

«فرمود که تانشان بخط مبارک و آلتون تمغا خاصه نباشد آن اولاغ بسکسی
ندهند»^{۲۵}

وباز در جای دیگر: «هر یک راجمند مكتوب بنشان معهود و آلتون تمغا
خویش بداد»^{۲۶}

به موجب اسنادی که در دست است از این پس تا دوره آق قویونلو هانیز
اصطلاح توقیع به مفهوم علامت و نشان پادشاه که بر اسناد و نوشته های سلطانی
و دیوانی گذارده می شد معمول بوده است از جمله در فرمانی که از یعقوب بن-
حسن (۸۸۴-۸۹۶ق) باقی است نوشته شده است: «و چون بتوقیع رفیع اشرف اعلی
موشح و موضع و مزین و مجلی گردد اعتماد نمایند»^{۲۷}

۲۳ - تاریخ غازانی چاپ کارل بیان ص ۲۵۹ و جامع التواریخ چاپ دکتر کریمی ص ۱۰۳۶

۲۴ - ص ۱۵۸ و بصفحات ۱۵۱ و ۱۵۲ نیز رجوع کنید.

۲۵ - تاریخ غازانی ص ۲۷۴ و نسخه دکتر کریمی ص ۱۰۴۸

۲۶ - همان کتاب ها ص ۲۷۵ و ص ۱۰۴۹

۲۷ - اسناد فارسی ماتنادران، جلد اول صفحه ۲۵۵ ، سند شماره ۶

و بالاخره حالت دیگری نیز برای توثیق می‌شناشیم و آن بنابر ضبط اقرب الموارد «رسم کردن طغای سلطان است».^{۲۸}

از توثیق پادشاهان ایران چند نمونه بیشتر در دست نیست و آن منحصر به توثیق سلاطین سلجوقیست که راوندی در راحة الصدور نقل نموده و نیز مضمون توثیق سلطان جلال الدین خوارزمشاه را نیز که در کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی ضبط شده می‌شناشیم و چون مضمون این توثیق هابزای روش شدن مطالب آینده مالازم است در اینجا نقل هی کنیم:

توضیح سلطان طغرل بیگ	ص	بشكل	بوده
توضیح سلطان البارسلان			
توضیح بر کیارق	»	بنصر الله	۲۰
توضیح سلطان محمد بن ملکشاه			
توضیح سلطان سنجر	»	اعتمادی على الله	۲۱
توضیح سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه			
توضیح سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه	»	استعنت بالله	۲۲
توضیح سلطان ملکشاه بن محمود			
توضیح سلطان سلیمان بن محمد بن ملکشاه	»	اعتصمت بالله	۲۴
توضیح سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد			
توضیح سلطان طغرل بن ارسلان	»	اعتمادی على الله	۲۰
توضیح سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد			
توضیح سلطان طغرل بن ارسلان	»	استعنت بالله	۲۷
توضیح سلطان طغرل بن ارسلان			
توضیح سلطان طغرل بن ارسلان	»	اعتصدت بالله	۲۸
توضیح سلطان طغرل بن ارسلان			

۲۸ - بنقل از افت نامه دهدزا.

۲۹ - ص ۹۸ راحة الصدور راوندی درباره این توثیق نوشت: «توضیح او شکل چماقی».

۳۰ - راحة الصدور ص ۱۱۷

۳۱ - همان کتاب ص ۱۳۸

۳۲ - همان کتاب ص ۱۵۲

۳۳ - همان کتاب ص ۱۶۷ و مؤید ثابتی ص ۷۳

۳۴ - راحة الصدور ص ۲۰۳

۳۵ - راحة الصدور ص ۲۲۴

۳۶ - راحة الصدور ص ۲۴۹

۳۷ - راحة الصدور ص ۲۷۴

۳۸ - راحة الصدور ص ۲۸۱

۳۹ - همان کتاب ص ۳۳۱

و توقيع سلطان جلال الدین خوارزمشاه «النصرة من الله وحده» بوده و مؤلف کتاب سیرت جلال الدین میسکندر نی در این باره می نویسد «هر گه که به بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل و اشیاء او نوشته آن علامت کردی بخطی هر چه زیباتر و قلم علامت را دوشق فرمودی تاعلامت غلیظتر آمدی»^{۴۰} و آنچه در اینجا غالب است توقيع سلطان طغل بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص و بدون شرح ارائه شده و باستاند آن میتوان گفت توقيع در اوائل امر، بصورت نقش و نشانی بوده و هو پادشاهی برای خود علامت و نشانی مخصوص داشته که آنرا بر فرمانها و مکاتیب می کشیده اند و در حقیقت همان رسمی است که امروز آنرا «امضاء» می خوانیم و رفته رفته این توقيعهای نقشی که تمغا و یا ط magna نام داشته اند^{۴۱} بصورت عبارات مذهبی در آمدند (در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و در دوره ایلخانان باز بشکل تصویری معمول و نوع عبارتی توقيع منسون گردیده است. اگرچه هنوز از توقيعهای نقشی هر بوطبه دوره ایلخانان نمونه ای ندیده ایم اما وجود اصطلاح «نشان» در این دوره که کاملاً با توقيع نقشی تطبیق می کند استنبط مارا تأیید مینماید بخصوص که بعد از ایلخانان در سکه های شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی هر علامتی از نسوع توقيع نقشی سلطان طغل بیگ می بینیم که باید آنرا ادامه روش و سنت دوره ایلخانان و سلسله های بعد از آن دانست.

رابینو نیز در کتاب خود این نقشه هارا زیر عنوان تمغا ذکر کرده است و می نویسد: «تمغا یانشان بوسیله قر کمانان و فرمانروایان سلسله های تیموری، جلایری، قراقویونلو، آق قویونلو معمول بوده و همچنین در بعضی از سکه های

۴۰ - سیرت جلال الدین ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۴۱ - بیهقی در کتاب خود جائی که از نامه های بفرانخان ترک که بوسیله جاسوسی برای طغل بیگ و داود سلجوقی می فرستاده، صحبت نموده و آن نامه ها بدست سلطان مسعود غزنوی افتداده بود، می نویسد :

«وملطفها را نزدیک امیر برد، همه نشان طمغا داشت و بطرغل و داود و بیغروینایان

بود ...» ص ۵۲۸

شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول دیده میشود^{۴۲} و سپس چند نمونه از آن نقشه را که بر روی سکه های این پادشاهان ضرب شده و بدست آمده است در کتاب خود بچاپ رسانیده و این نقشها و یا بعقیده ها موقعیت های نقشی از این قرارند^{۴۳}:

تمغاهای شاه اسمعیل اول :

بر پشت سکه ای:



در حاشیه روی سکه ای ضرب گنجه:

... الا الله ﷺ محمد

رسول الله ﷺ

در چند سکه ساخت تبریز و نجف و هرات و نیمروز:

بـ لـ وـ لـ

یا

۴۲ - مهرها و سکه های پادشاهان ایران جلد دوم ص ۳۱ (نسخه انگلیسی). آقای زان او بن Jean Aubin در مقاله ای ذیر عنوان «توضیحی درباره چند سند از آق قویونلوها» Note Sur quelques Documents Aq Qoyunlu تقدما نداشته اند «دک. ر.ک به یادنامه لوئی ماسین یون Louis Massignon چاپ دمشق سال ۱۹۵۶

۴۳ - جلد دوم ص ۳۱

شکل ۱ - نمونهای از شفرا های عذری - میراث سیارات بیداری



تمغاهاي شاه طهماسب اول :

بررسکهای ضرب بروجرد بتاریخ ۹۶۱ و چند سکه ضرب اصفهان :



در حاشیه سکهای بتاریخ ۹۳۰ :

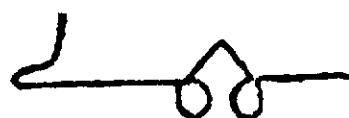


در سکهای دیگر :

بر روی سکهای ضرب نیمروز :



یا



بر روی چند سکه ساخت نیمروز و تبریز :



الْمَظْفُرِ.

سکه دیگری :

سکه دیگری :

الله محمد رسول الله

بعد از شاه طهماسب اول رسم توقيع ویابعبارت دیگر امضاء کردن فرمانها و مکاتيب ظاهرآ منسونخ گردید زیسرا اولا در دو کتاب تذكرة الملوك و دستورالملوك مطلع‌زاد کری از توقيع نیست^۴ و ثانیاً در فرمانهای بسیاری که از این دوره در دست است هیچ‌اثری از توقيع دیده نمی‌شود و این که شاردن Chardin در کتاب خود نوشته است «در ایران بهیچوجه قبوض و اسناد و دیگر نوشته‌ها را امضاء نمی‌کنند ولی بجای امضاء آنها را با اختصار ممکن می‌سازند»^۵ ظاهرآ بهمین سبب بوده است.

از مدارک موجود هربوط به سالهای بعد از صفویه هم تا زمان محمدشاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰) درباره توقيع اطلاعی بدهست نمی‌آید ولی از فرمانی بتاریخ ماه صفر ۱۲۵۵ ق که از آن پادشاه در دست است و در بالا و سمت چپ آن به محادات مهر فرمان، عبارت «صحيح است»^۶ بخط محمدشاه نوشته شده معلوم می‌شود رسم توقيع و صحة گذاشتن که بهتر است برای این دوره آنرا «توشیح» بنامیم، در مکاتیب و فرمانها، از این تاریخ دوباره معمول گردیده است. رابینو درباره این رسم نوشته است: عبارت «صحيح است» را در سمت چپ وزیر سطر اول فرمان و یا مكتوب می‌نوشته‌اند^۷ ولی بموجب مکاتیب رسمی و فرمانهای بسیاری که از پادشاهان قاجار موجود است میدانیم توشیح را بر بالا و پائین فرمانها و همچنین در انتهای سطر اول نیز می‌گذاشته‌اند.^۸

۴- در ترجمه فارسی حواشی تذكرة الملوك تأثیف مینورسکی در چند موضع اصطلاح «توقيع» بکار رفته است ولی بیداست که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقيع آشنا نبوده زیرا گاهی توقيع رابعای طغرا و گاهی بجای نوشته هایی که منشیان بر حسب مقدرات دیوانی و اداری برپشت اسناد می‌نوشته‌اند بکار برده است (روك به آن کتاب از ص ۲۶۰ تا ۲۶۶)

۴۵- ج چهارم ص ۳۷۴ ترجمه فارسی

۴۶- بررسیهای تاریخی شماره ۲ و ۳ سال ۴ مقاله پنج فرمان تاریخی (از سرنگ بازنیشته بایبوردی و شماره ۴ سال ۴ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها»، طغراها و توقيع‌های پادشاهان ایران ...» بقلم نگارنده ص ۴۳

۴۷- ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها و سکه‌های پادشاهان ایران - رابینو

۴۸- روك بمقاله مهرها و طغراها.. در شماره ۴ سال ۴ بررسیهای تاریخی ص ۵۴-۶۰

بنابراین، از این شواهد معلوم میشود که اصطلاح توقيع تا زمان سلسله صفوی علاوه بر معانی مختلفی که داشته است به صورت پادشاه و اعضاء ملوك و بزرگان و اشخاص نیز گفته میشده و از این تاریخ به بعد است که دیگر اصطلاح توقيع در دیوانهای زمان، معمول نبود و بجای آن لفظ طغرا چنانکه خواهیم دید بکار همراه است ...

طغرا

واژه «طغرا» را نویسنده‌گان بر حسب اینکه بصور تهای «طغرا» یا «طغراء» و یا «طغري» بنویسنده بترتیب، ترکی^{۴۹} تازی، فارسی^{۵۰} گفته‌اند و بعضی نیز، آنرا از لغت ترکی تورقاو طور غی^۱ و طور غای^۲ بمعنی برشکل کمان و کمانوار دانسته‌اند و در باره مفهوم و مبنای آن هم در فرهنگ‌های فارسی مطالب گوناگونی نوشته شده است و از جمع آنها چنین برمی‌آید که طغرا نیز مانند توقيع در موارد مختلف، در حکم دستخط، اعضاء و فرمان بوده^۳ ولی بیشتر و همولا به علامت و نشان مخصوص پادشاهان که بر نوشته‌های سلطنتی و دیوانی به نظر تأیید و تأکید مطالب و مندرجات آنها اضافه میکرده‌اند اطلاق میشده است^۴ در این حالت اخیر یعنی هنگامیکه طغرا در معنی علامت و نشان بکار هیرفت، مضمون آن شامل نام والقب پادشاه و سلطان بوده است که آنرا بطرزی مخصوص و با خطوط منحنی و پیچیده بشکل تیر و کمان و بر بالای نامه‌ها و

۴۹ - اقبال (عباس) : وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۹

۵۰ - معین (دکتر محمد) : فرهنگ فارسی ، کلمه طغراء - بلغت نامه دهخدا نیز نگاه کنید که از این خلکان نقل کرده است .

۵۱ - اقبال : مجله ایران امروز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵

۵۲ - معین : فرهنگ فارسی .

۵۳ - همان کتاب

۵۴ - رمک به لغت نامه دهخدا که شواهدی بسیار از فرهنگ‌ها آورده است و به فرهنگ معین نیز درجوع کشید .

فرمانها می کشیده اند^{۵۰} چنانکه مؤلف غیاثاللغات در این باره می نویسد: «طغرا خط سطبری باشد بخط پیچیده که القاب سلطان باشد مثل السلطان الاعظم الاعدل جلال الدین اکبرشاه غازی».

اما اینکه اصطلاح طغرا از چه زمان در دیوانهای رسائل و انشاء معمول شده، قدر مسلم این است که تازمان سلجوقیان در هیجیهیک از کتابهای فارسی، این واژه را نمی بینیم و در تداول دیوانهای این زمان چنانکه پیش از این هم گفته شد، بجای طغرا، همه‌جا اصطلاح توقيع بکار میرفته است ولی مینورسکی در حواشی تذكرة الملوك نوشته است:

«اصطلاح تر کی معروف طغرا در ترکیه عثمانی به قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش و شیوه خاص نوشته شده بود و علامت مخصوص او را تشکیل میداد اطلاق می‌شد» و سپس اضافه می‌کند «در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته و مشهود نبوده. درست است که در يك سند متعلق با اوائل دوران صفوی^{۵۱} لغت طغرا بمعنی امضای شخص (یانامه) آمده است و در اسناد متأخرهم توقيع یا دستخط و امضاء نیز هست ولی از فحوای مندرجات تذكرة الملوك (فصل ۲۳) چنین مستفاد می‌گردد که طغرا عبارتی معمول به بوده، گواه بر تعلق اراده شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ و صاحب اختیار و خاص همین امر (فصل ۲۳ و ۱۷) تنظیم می‌شده است»^{۵۲}

بطوریکه مدارک موجود نشان میدهد، نظر مینورسکی مبنی بر اینکه طغرا بمعنی و مفهوم علامت مخصوص پادشاهان و حاوی نام و القاب آنها که با خط خوش و شیوه خاص (بشکل تیرو و کمان) نوشته می‌شده در ایران شناخته و مشهور نبوده است درست نیست زیرا اولاً در اشعار شعرای همان دوره

۵۵ - بیشتر فرنگکها

۵۶ - منظور کتاب سلسلة النسب صفویه است. (ر.ك به ص ۱۰۴ آن که در آنجا سندي بتاریخ ۸۸۸ قمری و مربوط به شیخ حیدر ضبط شده است.

۵۷ - سازمان اداری و حکومت صفوی ص ۹۶ ترجمه فارسی

نیز کیفیت نقش و شکل طغرا را می‌یابیم. از جمله در شعری از امیرمعزی از شعرای دوره سلجوقی که آنرا در مدح تاج‌الملک ابوالغافل طغراً ملکشاه سلجوقی سروده است:

کارهای چون کمان از فعل او گردد چوتیر
چون کند برنامه شاهنشهی تیرو کمان

ثانیاً در کتاب سیرت جلال‌الدین هینکبرنی تأثیف بسال ۶۳۹ قمری در جائی که مؤلف از طغراً سلطان جلال‌الدین صحبت می‌کند می‌نویسد «چون سلطان مالک خلاط شد و با صدارت اشارت او مر بارز گشت دستور خواستم که طغراً توقيع را چون طغراً سلطان کبیر (یعنی سلطان محمد) کنم براین صورت: «السلطان ظل الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم تکش برهان امیر المؤمنین»^{۵۸}

بنابراین باید گفت که برخلاف عقیده مینورسکی^{۵۹} اصطلاح طغرا از سالها پیش از دوره صفویان مرسوم و رایج بوده است یعنی از همان زمان سلجوقیان، این اصطلاح در دیوان رسائل و انشاء متداول شده است مخصوصاً که سلجوقیان خود به طغرا نویسی اهمیت فراوان می‌گذاشتند تا آنجا که دیوانی بنام دیوان طغرا بوجود آوردند و دیوان رسائل و انشاء قسمی از آن بود و عنوانین طغراً و طغراً کش برای اشخاصی که بر فرمانها و نامه‌ها طغراً می‌کشیدند از همین زمان است^{۶۰} ولی با این حال ابهامی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸ - ص ۲۱۵ و مؤلف سپس چنین افزوده است «سلطان بدان راضی نشد و گفت هر وقت بمتاثت یکی از غلامان بزرگ پدرم برسم و خزانه و اسباب لشگر من باندازه یکی از ایشان بود ترا اجازت دهم که طغراً توقيع مراجون طغراً پدر کنم»

۵۹ - علاوه بر اشتباهی که مینورسکی خود در استنباطات خویش درباره طغرا نموده، مترجم کتاب او نیز ظاهرآ به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی طغرا آشنا نبود. چنان‌که گاهی آنرا توقيع ترجمه کرده گاه بجای آن «عبارت سرآغاز فرمان» را بکار برده است (ر.ک به صفحات ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و....)

۶۰ - ر.ک به وزارت در عهد سلاطین سلجوقی ص ۲۹ و به مقاله نگارنده ذیر عنوان «تحقيقی درباره شغل و وظیفه منشی الممالکی» (در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۲ سال پنجم ص ۱۸۷-۱۸۸)

راحة الصدور که خود در تاریخ سلجوقیان است و هم در عتبته الکتبه که مجموعه مکاتبات و رسائل زمان سلطان سنجر میباشد و همچنین در کتاب التوسل الى - الترسن مربوط بدورة خوارزمشاهیان ذکری از طغراییست و در این مدارک ، هر کجا صحبت از علامت و نشان مخصوص پادشاهان بیان آمده است آنرا توقيع خوانده اند^{۶۱} تنها از اخر خوارزمشاهیان است که لفظ طغرا در متون فارسی دیده میشود و آن در کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی است و متن آن را که در این باره میباشد ، بالاتر آورده ایم .

ولی باید دانست که در همین زمان به طغرا و نشان مخصوص پادشاهان و ملوك ، اصطلاحات «علامت» و «طغرا» نیز اطلاق میشده چنانکه در لغت نامه دهخدا بنقل از ابن خلکان در معنی طغرا نوشته شده «طغرا» است که بر بالای نامه پیش از بسم الله نوشته میشود با قلم درشت و مضمون آن نعوت پادشاه فرستنده نامه است^{۶۲} و همچنین در کتاب سیرت جلال الدین در شرح ولايتعهدی از لغ شاه چنین نوشته است :

«وجه توقيع او طرة بی لقب اختیار کرد و عادت خوارزمشاهیان آن بود که ولی عهد را در طغرا ، لقب یاد نکنند تا آنگه که بجای پدر بنشینند . چون بجای پدر نشست لقب پدر بیوی دهند»^{۶۳}

و در مورد علامت به معنی طغرا در همین کتاب آمده است :

«علامت او بر توقيعات ^{۶۴} النصرة من الله وحدة بود و هر گه که به بدر الدین لولو صاحب هوصل واشیاه او نوشته آن علامت کردی بخطی هر چه زیباتر و قلم علامت را دوشق فرمودی تا علامت غلیظ تر آمدی^{۶۵} و این مؤلف «توقيع

۶۱ - از جمله در راحة الصدور صفحات ۹۸ و ۱۱۷ و ۱۳۸ و عتبة الکتبه صفحات ۶۹ و ۳۱ والتوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶

۶۲ - لغت نامه دهخدا ، مادة طغرا

۶۳ - ص ۳۷

۶۴ - توقيع در اینجا بمعنی دستخط شاه و فرمان است

۶۵ - ص ۲۸۱ و ۲۸۲ و به ص ۲۵۶ نیز رجوع کنید

کردن» دوره غزنویان و طغرا کشیدن عصر سلجوقی را «به علامت رسانیدن» ذکر نموده است^{۶۶}. ابن خلدون نیز در کتاب خود نوشته است «گاهی هم بجای مهر کردن نامه، خطوطی در پایان یا آغاز نامه با کلمات منظمی میافزایند که حاکی از استایش یاد رود بنام سلطان یا امیر یا صاحب نامه است، هر که باشد، یا اینکه برخی از صفات ویرا یاد میکنند و این خطوط نشانه صحت نامه و نفوذ آن میباشد و در عرف و تداول کاتبیان آن هارا «علامت» میخوانند»^{۶۷}

پس از خوارزمشاهیان، در دوره ایلخانان، باز از اصطلاح طغاء ذکری نمی‌یابیم و در این دوره به صحیحه و علامت مخصوص پادشاه، گاهی «توقيع» و زمانی «نشان» می‌گفته‌اند^{۶۸} و بهمین خاطر است که در فرهنگ اشتین گاس وازه «نشانچی» بمعنی طغرادر آمده است. به حال این وضع ظاهرآ تا پایان دوره ترکمانان برقرار بوده است.

از نامه‌ها و فرمانهای فارسی پادشاهان ایران تا قرن نهم هجری که نقش طغرائی بر آنها باشد هنوز ندیده‌ایم و قدیمترین نمونه موجود، در حال حاضر، متعلق به جهانشاه قرقویونلو (۸۴۱-۸۷۲ هـ) است که توقيع آن «بالقدر مکماله الاحدیه - والقوه الشاملة الاحمدیه - ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزومیز» است^{۶۹} (شکل ۲) که آنرا در سه سطر زیر یکدیگر و با آب طلا نوشته‌اند.

در این طغرابطوریکه‌می‌بینیم برخلاف آنچه فرهنگ‌نویسان درباره شکل کمانی طغران نوشته‌اند، مضمون و عبارات آن بطرزی بسیار ساده نوشته شده است ولی در طغراهای دیگری که از سایر پادشاهان و امراء بعد از جهانشاه در دست است رفتار فته تطورات و پیچیدگی‌هایی پدید آمده که نخستین تغییر آن را در

۶۶ - ر.ک. به ص ۲۵۶

۶۷ - مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۵۲۴

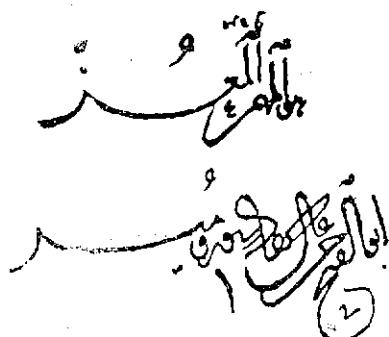
۶۸ - ر.ک. به تاریخ غازانی

۶۹ - اصل این فرمان که طوماری شکل است متعلق بخاندان جهانشاهی میباشد و برای جزئیات آن ر.ک. به مقاله «فرمان جهانشاه قرقویونلو» که توسط آقای رکن الدین همایون فرخ در شماره ۳ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی بچاپ رسیده است.

بِلْقَدَّةِ الْمُلْكِيَّةِ
الْمُلْكِيَّةِ

وَالْقُوَّشَا مَلَكُ الْأَجْدَرِ

ابْنُ الظَّفَرِ زَهْنَاشَاهِ بَهْلَوْلْرَوْزِ



شکل ۳ - طفرای حسن علی قراقویونلو

طفرای حسن علی قراقویونلو (۸۷۴-۸۷۲) جانشین جهانشاه می‌بینیم^{۷۰} (شکل ۳) اما در این دو طفرای که از نظر شکل بایکدیگر تفاوت دارند، وجه اشتراک بارزی موجود است که آن را تازمان شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۱۰۷) هم در طفراهای موجود می‌باییم^{۷۱} و آن کلمهٔ ترکی «سیوزومز» است که تحریف شدهٔ واژهٔ «سوزومز» مغولی می‌باشد و آبل رموزا Abel-Remusat در مقالهٔ خود جائی که از نامه‌های ارغون والجایتو گفتگو می‌کند، هینویسد این کلمه در طفرای آنها م بوده، آن را «کلام من» و «سخنان من» ترجمه کرده است^{۷۲} و این کلمه را با درنظر گرفتن اینکه گویندهٔ سخن، پادشاه است قاعده‌تاً باید فرمان و حکم ترجمه کرد و بدین ترتیب طفراهای جهانشاه و حسن علی قراقویونلو در ترکیب کلی خود «....فرمان من، ابوالمظفر جهانشاه و فرمان من ابوالفتح حسن علی بهادر» خوانده می‌شود.

بطوریکه از تاریخ ابوالفداء نیز بر می‌آید، چنگیز خان هم بر بالای فرمانها و نامه‌های خود عبارتی مشابه آنچه در طفراهای جهانشاه و حسن علی قراقویونلو

۷۰ - مقالهٔ مهرها و طفراهای صفحه ۸ و مقالهٔ خان ملک ساسانی بنام «یک فرمان از ابونصر حسن بهادر» در مجلهٔ آثار ایران جلد سوم جزء دوم (پرانس)

۷۱ - مقالهٔ مهرها و طفراهای ... صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۱ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

۷۲ - مقالهٔ «روابط سیاسی پادشاهان مسیحی بویژه پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» در مجلهٔ فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ص ۳۶۸ و ۳۹۲ بزبان فرانسوی.

دیده میشود، مینوشته وابوالقداء که کتاب خودرا بتازی نوشته است آنرا به صورت «چنگیز خان کلامی»^{۷۳} ترجمه نموده که باحتمال قریب بیقین عبارت مغولی آن «چنگیز خان سوزمز» بوده است و این نظر هنگامی تأیید میشود که می بینیم ارغون (۶۸۳-۶۹۰ق) والجایتو (۷۰۳-۷۱۶ق) نیز در نامه هائی که به پادشاهان فرانسه نوشته اند اصطلاح «سوزمز» را بکار برده اند^{۷۴}

در نامه ارغون این طفرا در سه سطر چنین ضبط گردیده است:

بِقُوَّةِ اللَّهِ تَعَالَى
دَرْظَلُ الطَّافِ خَاقَانِ
فَرْمَانُ مَنْ، ارْغُونُ^{۷۵}

و نامه الجایتو بدینگونه آغاز میشده است:

فَرْمَانُ مَنْ، سُلْطَانُ الْجَاهِيَّةِ^{۷۶}

در فاصله فرمان این دو پادشاه ، طغرای غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) نیز بر حسب ضبط جامع التواریخ بدینصورت بوده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بِقُوَّةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مِيامِنَ الْمَلَكَاتِ الْمُحَمَّدِيَّةِ
فَرْمَانُ سُلْطَانِ مُحَمَّدِ غَازَانَ^{۷۷}

و سپس طغرای ابوسعید بهادر خان را میشناسیم (۷۱۶-۷۳۶) که مغولی آن باطغراهای ارغون والجایتو اند کی تفاوت دارد باین معنی که در متن فرمان

۷۳ - نقل از مقاله آبل رموزا ص ۳۶۸

۷۴ - اصل دو نامه مزبور که بزبان مغولی و بخط اویغوری است در آرشیو ملی پاریس ضبط میباشد (نامه ارغون بشماره AE,III,202 و نامه الجایتو بشماره AE,III,203)

۷۵ - آبل رموزا ص ۳۶۶

۷۶ - همان مردک ص ۳۹۲

۷۷ - جامع التواریخ ص ۱۰۰۵ به بعد چاپ دکتر کربی

بجای لفظ «سوزو هز» عبارت «او گامنو *Ugāmanu*» نوشته شده که آن نیز به همان معنی «فرمان ما» میباشد^{۷۸}

از این رواست که عبارت «سیوزمز» در طغراهای جهانشاه و حسن علی قراقویونلو و پادشاهان بعد ازاو را باید مأخذ ازروش طغرانویسی پادشاهان ایلخانی دانست و نیز باید گفت که این رسم ظاهراً از زمان چنگیز خان و شاید هم پیش از او در هیان پادشاهان معمول بوده است و بنابراین نظر آقای زان او بن *Jean Aubin* مبنی بر اینکه بکار بردن عبارت «سوزو هز» در طغراها بوسیله تیمور در ایران مرسوم شده است و جانشینان او یعنی شاهرخ، بابر، ابوسعید آنرا در فرمانهای خود بکار برده اند^{۷۹} درست نیست مخصوصاً که در دستورالکاتب تأثیف هندوشاه نخجوانی که همزمان با ابوسعید بهادر تیموری (۸۵۵-۸۷۲ هق) نگاشته شده سواد فرمانی هم از ابوسعید ضبط است و در آن بجای لفظ «سوزو هز» عبارت «یرلیغیدن» بکار رفته است^{۸۰} و بدین ترتیب اشتباہ دیگر آقای او بن را باید یادآور شد که نوشته اند «یرلیغیدن» در دوره ایلخانان بکار میرفته است.^{۸۱}

ولی بهر حال، مضمون طغراهای دوره ایلخانان را می بینم که تازه مان شاه عباس ثانی پادشاه صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هق) نیز معمول بوده است^{۸۲} و از دوره

- آثار ایران جزو اول از جلد یکم ص ۲۱ ترجمه فارسی و ص ۳۸ نسخه فرانسوی برای اصل سند نیز به نسخه فرانسوی آن دجوع کنید (مقاله پول پلیو ذیر عنوان «استاد منولی در موزه تهران» از ص ۳۷ تا ۴۴) چاپ پاریس ۱۹۳۶

- ملاحظاتی درباره چند سند از آق قویونلوها ص ۱۲۵

- نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و این است سواد طغرای مزبور العزة

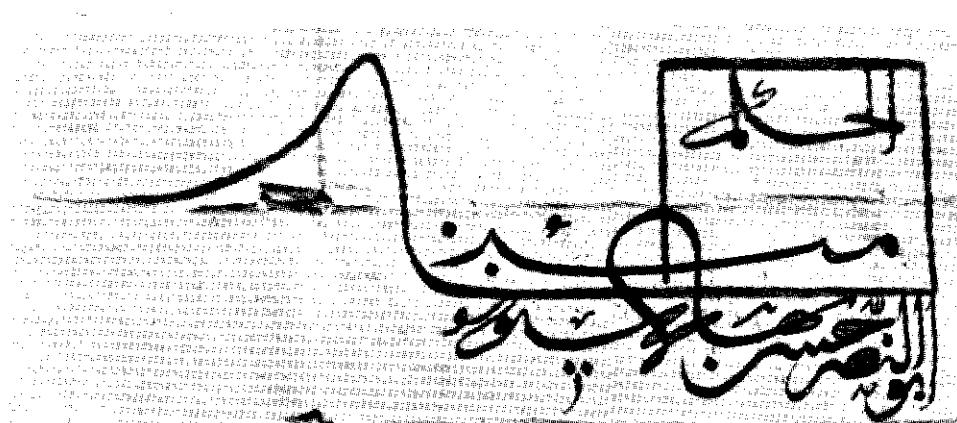
بسم الله الرحمن الرحيم

ابوسعید بهادرخان یرلیغیدن

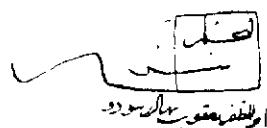
- ملاحظاتی درباره چند سند از . . . ص ۱۲۵

- رمه ک به مقاله مهرها، طغراها و مهرهای پادشاهان ایران قسمت نخست و دو جلد کتاب اسناد فارسی ماتناداران.

قراقویونلوها، بعد از جهانشاه که در شکل طغرایها تعییر حاصل گردید تا هنگام پادشاهی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) طغرایها بیک شکل می‌کشیده‌اند و چون خوشبختانه بسیاری از فرمانها و اسناد این دوره در دست است نمونه‌های چندی از طغرایها پادشاهان این دوره‌هارا می‌شناسیم^{۸۳} (شکلهای ۴ و ۵)



شکل ۴ - طغرای اوزن حسن آق قویونلو



شکل ۵ - طغرای یعقوب بیگ آق قویونلو

واما در همین سالها، پادشاهان و ملوك سلسله‌های دیگرهم که در نواحی مختلف ایران حکمرانی می‌کردند بی‌گمان دارای طغرایهایی بوده‌اند که متأسفانه از وضع و نقش آنها اطلاعی نداریم جزاینکه حافظ در غزلی می‌گوید: صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب کاندربین طغرا نشان حسبتةَ الله نیست واز اینجا معلوم می‌شود که ظاهراً سجمع طغرای یکی از معاصران حافظ «حسبتةَ الله» بوده و این حال چندان مستبعد نیست زیرا بطور یکه در مبحث توقيع

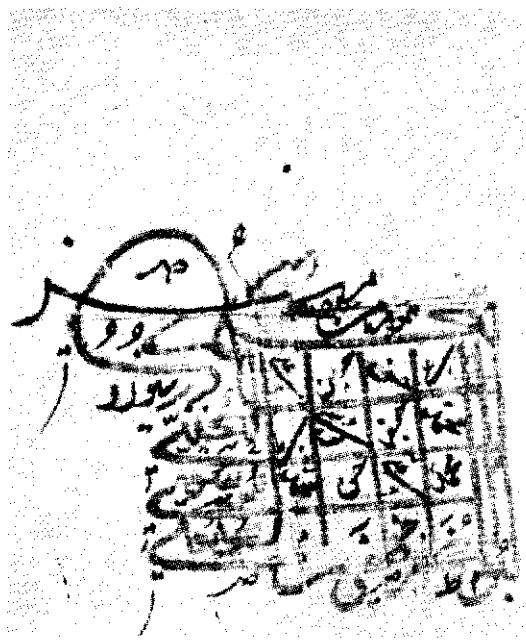


شکل ۶ - طغای شاه اس: عیل صفوی

دیدیم در سجع طغای پادشاهان سلجوقی هم عباراتی نظیر «ینصر بالله» و «تو کلت علی الله» و استنعت بالله و امثال آنها موجود بوده است.

در دوره صفوی، از نظر فن طغرا کشی تنوع بیشتری دیده می شود زیرا پادشاهان این خاندان طغراهای گوناگون برای خود داشته‌اند. چنان‌که شاه صفی و شاه عباس ثانی و شاه سلیمان طغرائی خاص بشکل مربع باخانه‌های شطرنجی (۱۲ خانه) داشتند و از جمله سجع طغرائی بدین‌گونه از شاه صفی شاه عباس چنین بوده است.

«الحکم لله لله مؤید من عند الله ، ابوالمظفر صفی شاه الصفوی الموسوی الحسینی سیوزومز» و در داخل دوازده خانه شترنجی نام امامان: «علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، حسن و محمد نوشته میشند.^{۸۴} (شکل ۷)



شکل ۷ - طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

در باره اینگونه طغراها در منشآتی خطی که در زمان شاه سلیمان تألیف گردیده و مؤلف آن معلوم نیست، چنین نوشته شده است:

«واین طغرا تر کیبی نوشته میشود که دوازده خانه به مرسد که اسم شریف دوازده امام علیهم السلام در آن نویسند . در زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران نواب گیتیستان^{۸۵} طغرا بدینظریق بوده که الحکم لله ابوالمظفر طهماسب بهادر سیوزمیزو در زمان نواب گیتیستان دوازده خانه بطرز مذکور

- ۸۴ - ر. ک به همان مقاله شکل ۳۸.

- ۸۵ - منظور شاه طهماسب اول است.

قرار یافت و در زمان نواب خاقان خلداشیان^{۸۶} لفظ صاحب فرمان و سه دایره طولانی، ورنگ آمیزی طفراء در زمان نواب کامیاب اشرف صاحب دوران^{۸۷} اضافه شده^{۸۸}

بنابراین معلوم میشود طفراء‌های شترنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) مرسوم گردیده و تازه‌مان شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نیز معمول بوده است.

از طرفی، بطور یک‌هاز فرمانهای دوره صفوی بر می‌آید از زمان شاه طهماسب اول نیز، (۹۳۰-۹۸۴ هـ ق) تحولی دیگر در شکل و مضمون طفراء‌های پدیده است با این معنی که بر فرمانهای پادشاهان بجای ذکر نام و القاب آنها، طفراء‌هایی با مضمون «حکم جهان‌مطاع شد»، «فرمان همایون شد» و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» کشیده میشند^{۸۹} و هر یک از این طفراء‌ها مورد استعمال خاص و معینی داشته^{۹۰} و مؤلف تذکرة الملوك موارد بکار بردن آنها را چنین ذکر نموده است:^{۹۱} طفراء «حکم جهان‌مطاع شد» در حکم‌هائیست که دیوان بیگی میدهد.^{۹۲} طفراء «فرمان همایون شد» بر احکام تنخواه و طلب ملازمان و تیولات و سیور غلالات و همه سالجات عساکر.

۸۶- منظور شاه صفوی است.

۸۷- منظور شاه سلیمان است.

۸۸- نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملک بشماره ۶۲۹۳

۸۹- ر.ك. به مقاله مهرها و طفراءها . . . از صفحه ۳۲ به بعد

۹۰- دستورالملوک در این باره می‌نویسد: « فرمانها و نشانها و غیر هم که به مسوده منشی‌المالک، منشیان تلمی می‌نمودند با مشارایه است و قلم سرخی و آب طلا، مشارایه به طفراء‌های مختلف که مخصوص هر حکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و محلی می‌ساخت» (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۶۵ و ۸۰ ص)

۹۱- ص ۲۴

۹۲- مینورسکی نوشته است: طفراء حکم جهان‌مطاع شد در صورتی بوده است که حکم بعنوان عموم صادر میشده است « (حوالی تذکرة الملوك ص ۲۵۸)

طغایی «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» در جواب نامه‌ها و مثالهای است که صدور میدهدند^{۹۳}. (ر. ک به شکلهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)

در خلال این احوال وزراء و صدور و مجتهدهین نیز برای خود طغاهائی برگزیده بودند که نمونه یکی از آنها را در شکل شماره ۸ می‌بینیم و آن متعلق به صدر دیوان زمان شاه شاه عباس اول است که بر طبق معمول پس از صادر شدن حکم او که در اصطلاح دیوانی با آن مثال میگفته‌اند، از طرف شاه نیز در حاشیه آن، فرمانی همنی بر تأیید هندرجات مثال صادر میشده است.

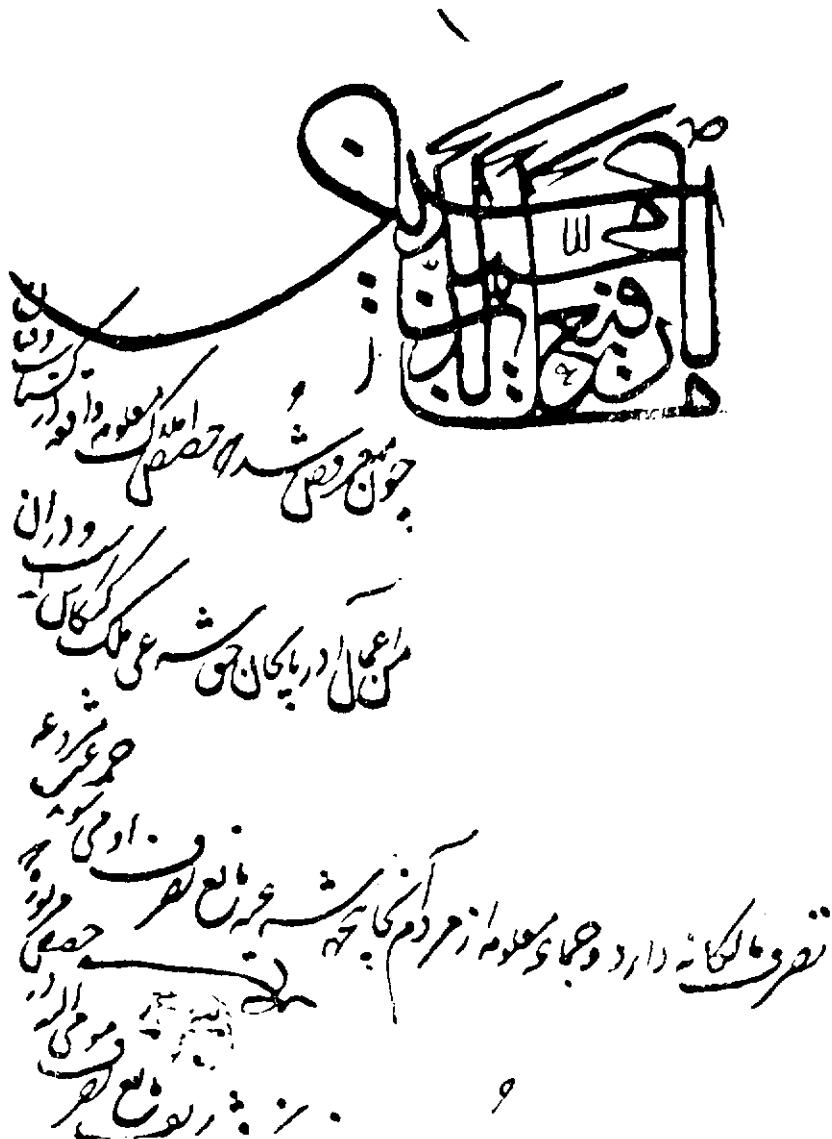
از بررسی فرمانها و رقمهای که موجود است نکته دیگری نیز درباره رسم طغایی مستفاد می‌گردد و آن تنوع مرکبی است که طغاهارا با آن می‌نوشتند چنان‌که طغاهای پادشاهان آق‌قویونلو و قراقویونلو به آب طلانو شده‌اند^{۹۴} (شکلهای ۱۰ و ۹) و طغاهای شترنجی را با ترکیب الوان سرخ و طلائی می‌نوشتند (شکل ۱۱). مرکب سیاه برای طغاهای «حکم جهان مطاع شد» اختصاص داشت، طغایی «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» (با شنجرف) می‌نوشتند و طغایی دیگر یعنی «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» را با آب زرمی کشیدند^{۹۵} (شکلهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) طغاهای پادشاهان افشاری و زندیه با مرکب سیاه و طغاهای شاهان قاجار با آب طلا کشیده میشند. (شکلهای ۱۵ و ۱۶).

^{۹۳} - با آنکه مؤلف تذکرة لملوک ترتیب مربور را بصور تی قطعی ثبت نموده است ممکن است ترتیب قطعیت ندارد زیرا در اسناد و فرمانهای که موجود است غالباً تضادهای دیده میشود و ظاهراً بهمین سببهم بوده است که در دستورالملوک از این ترتیب صحبتی نشده است.

^{۹۴} - خان ملک ساسانی: یک فرمان از ابوالنصر حسن بهادر (آثار ایران سخنه فرانسوی جلد سوم جزء دوم) و به شکل ۲ در همین مقاله نیز رجوع کنید.

^{۹۵} - مینورسکی در شرح فرمان شماره ۱۰ از مجموعه چرچیل که در موزه بریتانیا ضبط می‌باشد نوشته است طغایی آن: «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بسخی نوشته شده است و ما تصور میکنیم آن اشتباه مینورسکی باشد (ص ۲۶۴-۲۶۵ حواشی تذکرة-

الملوک)



شکل ۸ - طغرای رفیع الدین محمد الحسینی خاتمی صدر دیوان شاه عیاس اول



حُسْنَةٌ لِمَنْ يَعْلَمُ
 وَمُذْلَّةٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ
 حُسْنَةٌ لِمَنْ يَعْلَمُ
 وَمُذْلَّةٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ
 حُسْنَةٌ لِمَنْ يَعْلَمُ
 وَمُذْلَّةٌ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ

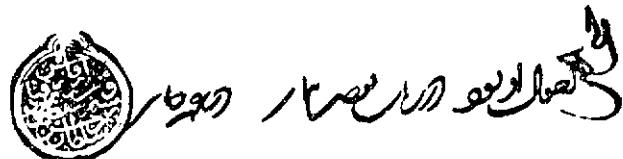
شكل ٩ - فرمان اوزن حسن آق قويونلو



کرس افعیا هله ران کس کایم

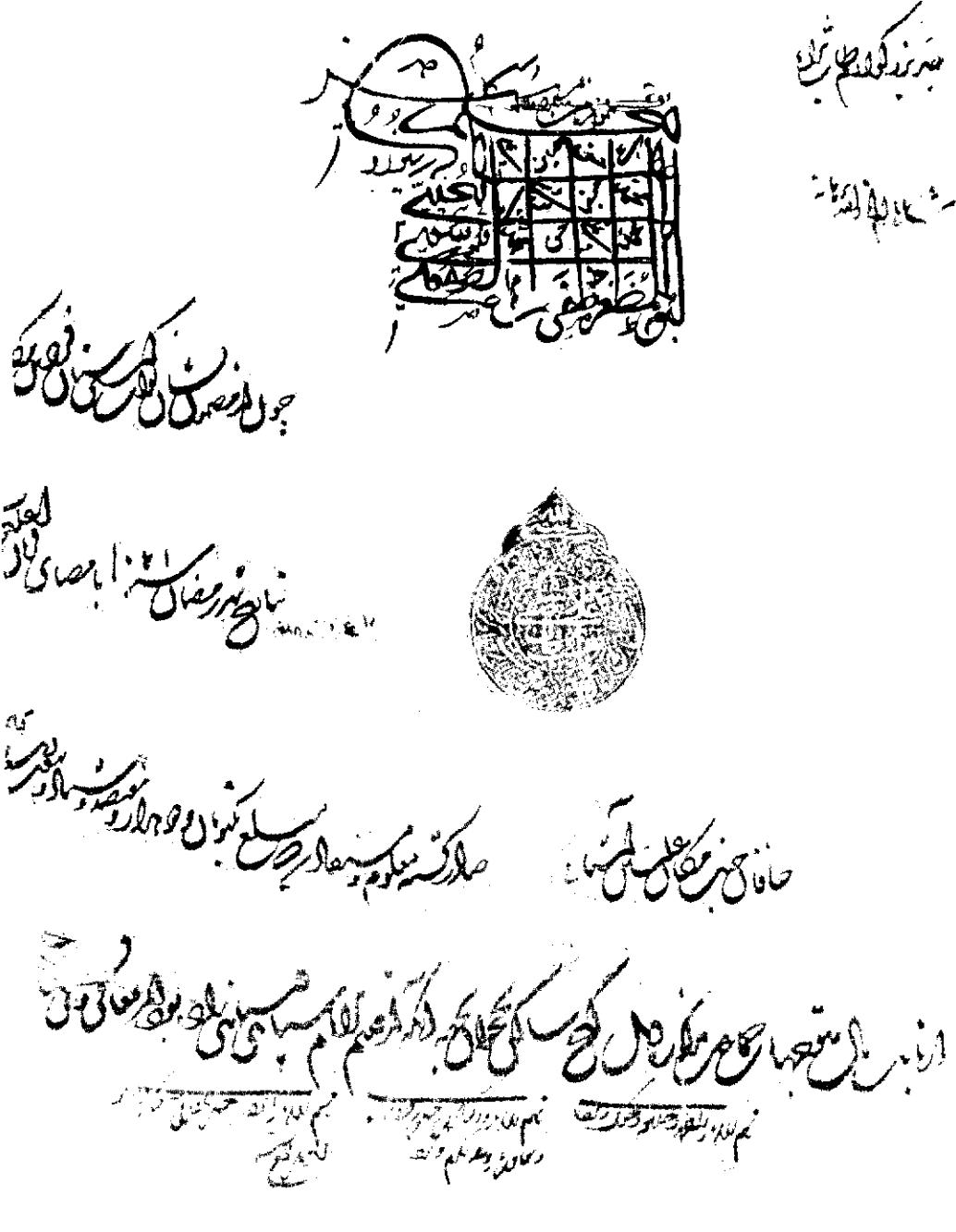
نها ماره و حار ملهم و عص لعل

سود می باه و سوردم با و جمل معم ما و خلاف حکم

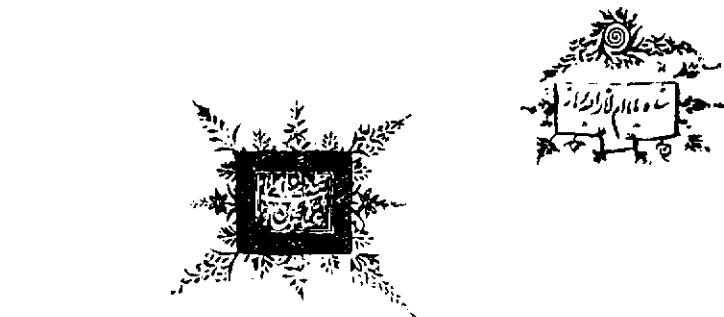


سوان و سار و سار و سار و سار

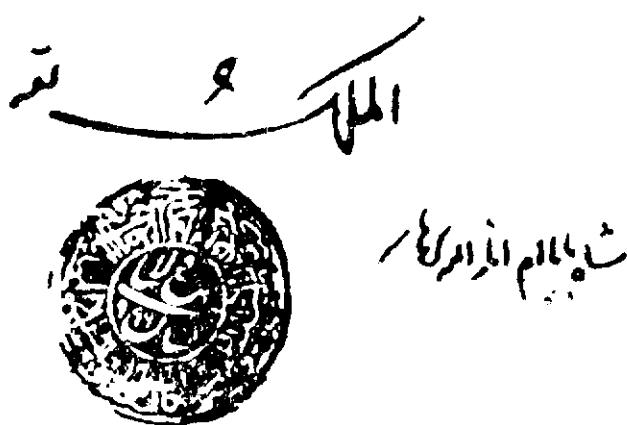
شکل ۱۰ - فرمان رستم بیگ آق قویونلو یا طغای طلائی او



شکل ۱۱ - طفرای شطرونخی شاه صنی



شکل ۱۲ - طفرای «حکم جهان مطاع شد»



شہزاده امیر ایلخان نبند کاری هم کرد و فرماده شد که

شکل ۱۳ - طفرای فرمان همیون شد

هواری سخا

الله عزیز

بسم الله الرحمن الرحيم



فَلَمَّا كُنْتُ نَفْسَيْ بِهِ أَكْمَمْ حَوْنَ دَرَوْ لَاسْرَكَسْ نَزْمَيْ سَعْدَيْ كَرْمَهْ أَرْدَلْمَ الْأَمْمَ
دَوْدَكَشْتَهْ لَقَّا دَوْدَرَدَهْ مَكَمَلَيْ لَرَدَ حَكْمَ جَنْدَكَهْ تَرَزَّهْ صَدَرَهْ كَهْ

شکل ۱۴ - طغای فرمان همایون شرف نفاذ یافت.



شکل ۱۵- قسمتی از فرمان نادرشاه بامهر و طغرای او



شکل ۱۶- قسمتی از فرمان ناصرالدین شاه با طغرای خلاطی او
(۳۲)

در دستورالملوک از طغراهای که بر نگهای «قرمز لا جورد» کشیده میشده نیز سخن رفته است^{۹۶} ولی معلوم نیست مؤلف دستورالملوک بین نگهای سرخ و قرمز چه تفاوتی قائل بوده واگر در دوره صفوی میان این دو، تمایزی می‌شناخته‌اند متأسفانه فرمان و نامه‌ای که طغراهای برنگ قرمز که غیر از رنگ سرخ باشد بر آن‌ها کشیده باشند هنوز ندیده‌ایم و همچنین از طغراهای برنگ لا جوردی نیز هنوز نشانی نیافته‌ایم.

در باره رسم طغراکشی در دوره صفوی این موضوع را هم باید اضافه کرد که کشیدن طغراهای بقلم سیاه مختص واقعه نویس^{۹۷} بود و طغراهای آب-طلا و سرخی را هشتی الممالک می‌کشیده است.^{۹۸}

پس از انراض سلسله صفوی (۱۱۴۸ هـ) رسم طغراکشی با خطوط منحنی و شکل پیچیده باز عumول گردید و نمونه‌های آن را در فرمانهای که از پادشاهان افشاریه و زندیه و قاجاریه باقی مانده است^{۹۹} می‌باشیم منتهی اینکه سجع این طغراها، در این دوره ترکیبی از سجع طغراهای پادشاهان صفوی با تحمیدیه‌های مشابه مضمون توقیع‌های پادشاهان سلجوکی بوده و از آن حمله است طغرای نادرشاه با سجع «بعون الله تعالى شأنه. فرمان همایون شد» (ر. ل. به شکل ۱۵) و طغرای پادشاهان قاجار با مضمون «الملك لله تعالى حکم همایون شد»^{۱۰۰} (ر. ل. به شکل های ۱۶ و ۱۷)

- ۹۶ - این استعبارت دستورالملوک: « طغراهای آب‌طلا و سرخ و قرمز و لا جوردی که در احکام و فرامین و شجرات و نشانها و نامها وغیرهم به اوان و انواع مختلف نوشته می‌شود . . . مختص هشتی الممالک است.» ص ۸۰

- ۹۷ - تذکرة الملوك ص ۱۵ و دستورالملوک ص ۶۱

- ۹۸ - تذکرة الملوك ص ۲۴ و ۲۵ و دستورالملوک ص ۸۰

- ۹۹ - ر. ل. به مقاله مهرها و طغراها قسمت دوم در شماره ۴ سال چهارم بررسیهای تاریخی ۱۰۰ - همان مدرک .



شکل ۱۷ - طغرای محمد شاه قاجار

باز هم نکته‌دیگری را که در باره طغراباید گفت جای طغرا در فرمانها و نامه‌ها است. از این موضوع آنچه مربوط به دوره‌های پیش از ایلخانان است بعلمت در دست نبودن عین استاد آن دوره آگاهی نداریم و تنها از روی چند نامه و فرمان متعلق بدورة ایلخانان میدانیم که در این دوره طغرا، رابلا و سمت راست کاغذ می‌کشیده‌اند و این وضع تازه‌مان شاه اسماعیل اول صفوی معمول بوده است^{۱۰۱} در همین دوره در فرمانها و نامه‌هایی که مهر می‌شد، جای طغرابالای مهر قرارداشت^{۱۰۲} و این شعر از سلمان ساووجی نیز که خود همزمان با این دوره بوده است (متوفی بسال ۷۷۸ هـ) اشاره باین موضوع می‌باشد.

بر مثال عید، گردون از شفق چون آل زر

شکل طغری بین که بر بالای آل آمد پدید
که در این بیت مثال بمعنی فرمان و مراد از آل مهر سرخ است و احتمال میرود اینکه بعضی از محققان، جای طغرا را «بابین علامت هر سلطان و بسم الله» دانسته‌اند^{۱۰۳} از این رو بوده است.

۱۰۱ - ر.ک. به فرامین فارسی ماتناداران جلد یکم سنهای ۳ و ۴ و ۵ و ۶

۱۰۲ - همان کتاب سنهای ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

۱۰۳ - عباس اقبال در کتاب وزارت در دوره پادشاهان بزرگ سلجوقی ص ۲۹

ابن خلکان نیز درباره طغراها نکته‌ای دارد و آن چنین است که طغرا را بر بالای نامه پیش از بسم الله می‌نوشته‌اند^{۱۰۴} ولی ما از طغرا ای بدينگونه هنوز نشانی نیافریم جزا ینکه در دستورالکاتب سوادی از یک فرمان ابوسعید بهادر-خان (۷۳۷-۷۶۱) موجود است و بر بالای تحمیدیه آن (بسم الله الرحمن الرحيم) سجع طغرا ای ابوسعید که «العزة العالی» بوده دیده می‌شود^{۱۰۵}

بعد از شاه اسماعیل اول صفوی در موضع و محل طغرا تغییری بدين گونه پدید آمد که طغرا، رادر آغاز سطر اول فرمان و یانامه می‌نوشتند^{۱۰۶} و مهر را در بالای همان سطون نقش می‌کردند و این روش تا پایان دوره قاجار یه متداول بود^{۱۰۷} (شکل ۹)

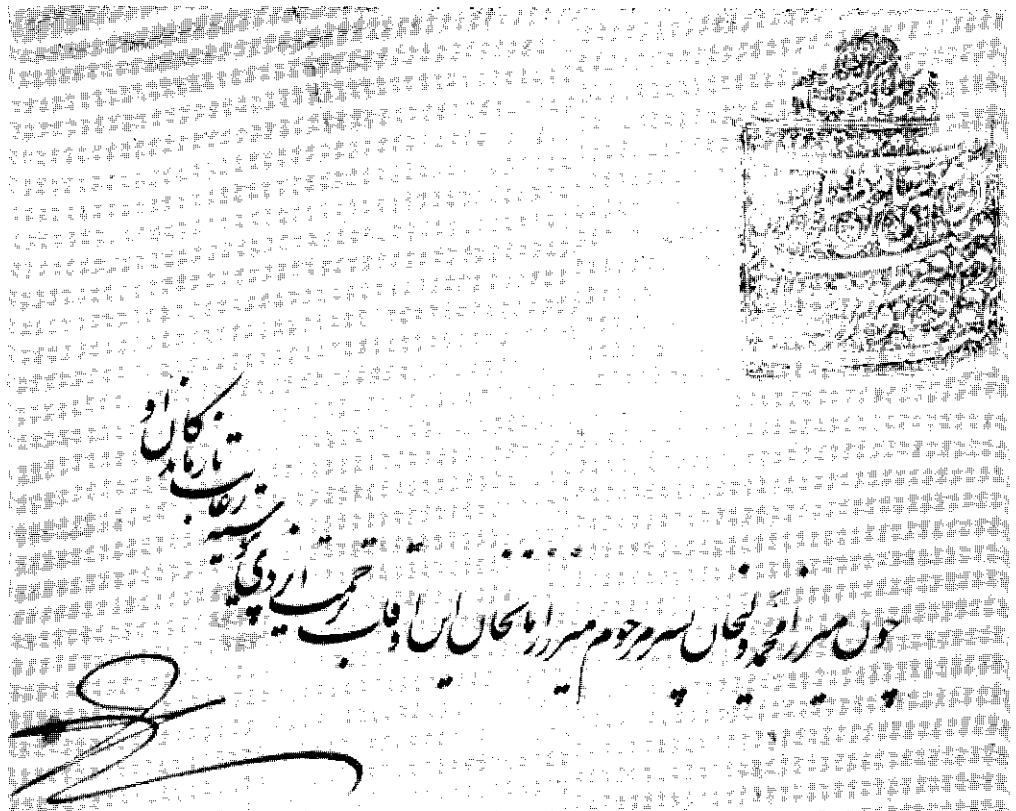
بنابراین، با مقایسه آنچه درباره توقیع و طغرا گفته شده می‌توان دریافت که دو کلمه توقیع و طغرا در مصطلحات دیوانی بیک مفهوم و به معنی نشانه و علامت پادشاه بوده‌اند که بمنظور تأیید و قبول صحت مندرجات فرمان و نامه، بر نوشه‌ها می‌گذشتند نهایت اینکه زمان استعمال لفظ توقیع مقدم بر طغرا بوده و تامدتها بعدهم که واژه طغرا پیدا شده بود باز توقیع رواج کامل داشته است تا اینکه رفتۀ رفتۀ استعمال توقیع در دیوانها متروک گشت و طغرا جای آنرا گرفت. ولی در زمان قاجاریه رسم تازه‌ای که «توضیح» باشد در فرمانها و مکاتیب رسمی معمول گردید (شکلهای ۱۶ و ۱۸) و بتدریج جانشین طغرا شد و توضیح را که در مبحث توقیع دیدیم عبارت «صحیح است» بود پادشاه بخط خود

۱۰۴- ر.ک. به اقتضای دهخدا در ماده طغرا

۱۰۵- نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

۱۰۶- طغراهای را که در آغاز سطر اول مینوشتند، طغراهای «حکم جهان مطاع شد»، «فرمان همایون شد» و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بوده است.

۱۰۷- ر.ک. به فرمانها و نامه‌های این دوره در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی و همچنین در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ سال چهارم



شکل ۱۸ - توضیح ناصرالدین شاه بصیرت جدا خط پیچیده

بر بالایا پائین و یا در حاشیه فرمانها و نامه‌ها می‌نوشت.^{۱۰۸} و این توضیح‌ها، رفته‌رفته شکل چند خط پیچ در پیچ و بی معنی بخود گرفتند^{۱۰۹} و بتدریج عame تحسیل کرده مردم نیز که فقط مهر بکار می‌بردند، از آن پیروی و تقلید کردند تا آنکه بالاخره بصورت متداول امضاء درآمد و جای مهر را گرفت.

پایان

۱۰۸- ر.ک به مقالة مهرها و طفرها شکلهای ۹۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۰۷

۱۰۹- ر.ک بهمان مردک شکلهای ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۳ و ۱۱۷ و ۱۱۴ و ۱۲۱ و